

[مفاد فتوای مجتهد حی عدم جواز رجوع به مجتهد میت است 2](#_Toc503811542)

[جواز ( به معنای اعم) رجوع به مجتهد میت از لسان مجتهد حی 2](#_Toc503811543)

[صور مساله( تنقیح) 2](#_Toc503811544)

[صورت اول: جوازی بودن هر دو مجتهد 2](#_Toc503811545)

[عدم صحت ادعای لغویت در تمام صور 3](#_Toc503811546)

[فرض اول:تساوی دو مجتهد( جوازا و وجوبا) 3](#_Toc503811547)

[اضیق بودن مجتهد میت نسبت به مجتهد حی 3](#_Toc503811548)

[اضیق بودن مجتهد حی نسبت به مجتهد میت 3](#_Toc503811549)

[فرض دوم: اختلاف دو مجتهد در مساله جواز بقاء بر تقلید میت 3](#_Toc503811550)

[عدم صحت استمرار حجیت فتوای مجتهد میت به وسیله فتوای مجتهد حی 4](#_Toc503811551)

**موضوع**: بررسی صور بحث جواز بقاء بر تقلید میت /جهات مهمه بحث /اجتهاد وتقلید

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل در مورد دامنه و وسعت جواز بقاء بر تقلید میت بحث شد بعضی گفته بودند باقی ماندن بر تقلی میت جایز است ولی به شرط اینکه عامی مجتهد را درک کرده باشد و لو اینکه از او تقلید نکرده باشد زیرا مفاد ادله جواز تقلید این مطلب را میرساند و از طرفی اجماع که بر عدم جواز تقلید میت قائم شده بود قدر متیقن ان عامی است که مجتهد را درک نکرده باشد ولی عامی که مجتهد را درک کرده است مشکوک است و به سیره برای جواز تمسک میکنیم. استصحاب نیز جواز تقلید میت را افاده میکند و استصحاب ربطی به اخذ و التزام ندارد بلکه همین که در معرض حجیت قرار گرفته باشد کفایت میکند. اما استاد فرمود که این استصحاب بر مبنای اینکه فتوای مجتهد منجزیت و معذریت دارد صحیح است زیرا برای منجزیت صرف معرضیت کفایت میکند و وصول شرط نیست. اما اگر بر این مبنا مشی شود که فتوای مجتهد فقط معذر است در این صورت وصول شرط است و در معرض حجیت قرار گرفتن کفایت نمیکند بلکه باید به او برسد بنابر این استصحاب جاری نمیشود. بعد وارد بحث صور مختلفی از این مساله که با رجوع به مجتهد حی چند صورت به وجود میاید، وارد شدند که مجموعا نه صورت پیش میاید که استا اهم ان صور را مطرح میکنند. زیرا با رجوع به مجتهد حی، فتوا به جواز یا وجوب و یا حرمت میدهد و مجتهد میت نیز در مساله بقاء یکی از این سه صورت را فتوا میدهد که مجموعا به نه صورت تبدیل میشود.

## مفاد فتوای مجتهد حی عدم جواز رجوع به مجتهد میت است

گقته شد که نسبت به اصل مساله باید عامی به حی رجوع کند و به فتوای حی عمل کند و وقتی به حی رجوع کرد گاهی اوقات مجتهد حی فتوا به عدم جواز رجوع به مجتهد میت میدهد که در این صورت واضح است و بحث شد.

## جواز ( به معنای اعم) رجوع به مجتهد میت از لسان مجتهد حی

گاهی اوقات مجتهد حی قائل به جواز رجوع به مجتهد میت است که در این صورت اگر مجتهد میت فتوا به حرمت داده بود واضح است که جمع بین متنافیین است و تناقض پیش میاید. بحث در جایی است که هیچ کدام از مجتهدین حی و میت قائل به حرمت عمل به فتوای مجتهد میت نیستند که ایا فتوای حی که مفادش جواز بقاء یا وجوب بقاء است شامل مساله بقاء نیز میشود همان طوری که در مسائل دیگری، این فتوا مشکلی ندارد و به حجیت فتوای مجتهد میت استمرار میبخشد؟ اینکه مجتهد حی فتوا به جواز به معنای اعم میدهد ایا شامل همین فتوای مجتهد میت در مساله میت نیز میشود؟ بعضی قائل به خروج مساله بقاء از این بحث هستند همان طوری که تقلید ابتدایی مجتهد میت جایز نیست نمیتوان به وسیله فتوای مجتهد حی به فتوای مجتهد میت حجیت استمراری بخشید.

# صور مساله( تنقیح)[[1]](#footnote-1)

## صورت اول: جوازی بودن هر دو مجتهد

بعضی توهم کرده اند که با رجوع به مجتهد حی و جواز تقلید از مجتهد میت باعث نمیشود که به فتوای مجتهد میت در مساله بقاء تقلید حجیت ببخشد زیرا شامل شدن فتوای حی نسبت به فتوای میت اثر ندارد و لغو است وقتی مجتهد حی گفت که جایز است و از حی تقلید کرد لغو است که دوباره از مجتهد میت تقلید کند و بعد از تقلید مجتهد حی باز هم تقلید شده است از مجتهد میت که فتوا به جواز داده است و این لغو است و به صرف تقلید از مجتهد حی حجت تمام شده است و عذریت تمام شد و دیگر نیازی به عذر دیگری نیست. فلذا دیگر نمتواند به فتوای میت اخذ کند

## عدم صحت ادعای لغویت در تمام صور

### فرض اول:تساوی دو مجتهد( جوازا و وجوبا)

این ادعا در تمام موارد جاری نیست در مساله بقاء همان طور که گذشت اختلاف وجود دارد بعضی در خصوص مسائلی که مکلف عمل کرده باشد بقاء را جایز میدانند و بعضی در خصوص مسائلی که مکلف انها را تعلم کرده است و این لغویت در جایی است که هر دو مجتهد در تمام مسائل بقاء بر تقلید میت را جایز میدانند.

### اضیق بودن مجتهد میت نسبت به مجتهد حی

و هکذا گاهی اوقات مجتهد میت اضیق است و میگوید در خصوص ما تعلم بقاء جایز است ولی مجتهد حی در تمام مسائل را جایز میداند در اینجا هم لغویت وجود دارد.

### اضیق بودن مجتهد حی نسبت به مجتهد میت

اما اگر مجتهد میت جواز بقاء را درجمیع مسائل قائل است و مجتهد حی در خصوص مسائلی که تعلم کرده است بقاء را جایز میداند در اینجا یکی از مسائلی که تعلم کرده بود همان جواز بقاء در جمیع مسائل بوده است و دیگر از مجتهد حی خداحافظی میکند و در همه مسائل از مجتهد میت تقلید میکند چون همان فتوای یاد گرفته را به فتوای مجتهد حی حجیت بخشیده است و مفاد ان تمام مسائل است و لو اینکه در باقی مسائل مجتهد حی قائل به عدم جواز بقاء باشد چون ما که نمیخواهیم در باقی مسائل از مجتهد حی تقلید کنیم و به همان فتوای مجتهد میت عمل کنیم. یعنی عامی در تمام مسائل ولو اینکه همه ی انها تعلم نشده است باقی میماند به استناد فتوای مجتهد میتی که استمرار حجیتش را به وسیله مجتهد حی به دست اوره است. پس در این فرض لغویتی پیش نیماید.

## فرض دوم: اختلاف دو مجتهد در مساله جواز بقاء بر تقلید میت

مجتهد میت قائل به جواز بقاء است و مجتهد حی قائل به وجوب بقاء بر تقلید است. تصویر این اختلاف عبارت است از اینکه مجتهد میت نسبت به مجتهد حی اعلم است. و باید مجتهد اعلم میت را مانند حی فرض کرد و اگر چنین شد بقاء واجب است. همان طوری که مرحوم خویی این مبنا را دارد. بنا بر این مجتهد حی فتوا به وجوب بقاء بر تقلید میت میدهد ولی مجتهد میت فتوا به جواز دارد و با موت پسرفتی برایش به وجود میاید و ان این استکه وقتی که زنده بود یک دوران وجود دارد که امر دایر است بین اینکه خصوص قول مجتهد اعلم حجیت دارد یا مخیر بین اعلم وعالم هستیم در اینجا عقل حکم به تعیین میکند فلذا میگوییم که اعلمیت شرط است. ولی در زمان موت علاوه بر این دوران، دوران دیگری به وجود میاید ومکلف میگوید وقتی مجتهد فوت میکند شک میکنیم که از جهت حیات امر دایر است بین اینکه فتوای مجتهد حی متعین است و یا مخییر هستیم که به فتوای حی اخذ کنیم یا به فتوای مجتهد میت اخذ کنیم. به عبارت دیگر مرجحیت اعلمیت و مرجحیت حی تزاحم میکنند و قائل به اخذ به اعلمیت میگوید سیره و اطلاقات بین زنده و مرده فرقی نمیگذارد و قائل به اخذ به فتوای مجتهد حی میگوید اجماع مانع از انعقاد سیره و اطلاقات میشود پس امکان دارد که بین نظر مجتهد حی و میت با هم اختلاف داشته باشد. ایا با رجوع به مجتهد حی و مجتهد حی میگوید اگر اعلم باشد باید از او تقلید کرد. ولی خود مجتهد میت فتوا به جواز بقاء میدهد، میتوان به مجتهد حی رجوع کرد؟ ایا این راه درست است یا خیر؟

### عدم صحت استمرار حجیت فتوای مجتهد میت به وسیله فتوای مجتهد حی

بعضی میگویند نمیشود با فتوای حی، فتوای میت را در جواز بقاء حجیت بخشید زیرا کسی که میگوید واجب است یعنی فتوای مجتهد میت در حق تو حجت تعیینیه است و فتوای من مجتهد حی حجیت ندارد. و مجتهد میت وقتی میگوید که جواز دارد یعنی حجیت تخییریه دارد و لازمه این ادعا، اجتماع حجیت تعیینیه و تخییریه است و جمع بین متنافیین است و جمع بین باید و جواز است.

برای بررسی صحت این ادعا باید به سه فرضی که در صورت قبل داشتیم رجوع شود. اینکه یکی از مجتهدین میگوید یجب و دیگری میگوید جاز که فرض دوم است گاهی اوقات در مقدار بقاء مساوی هستند در این جا اجتماع لازم میاید یعنی در همه ی مسائل حجیت تعیینیه و تخییریه اجتماع پیدا میکنند.

در جایی که حی اوسع است و میت در خصوص ما تعلم راجایز میداند در اینجا باز هم اجتماع رخ میدهد و در همان مقدارفتوی تقلید همین مشکل به وجود میاید اما اگر مجتهد میت اوسع باشد اجتماع پیش نمیاید زیرا مثلا مجتهد حی میگوید در خصوص ما تعلم وجب البقاء و یکی از ان مسائلی که تعلم شده است همان جواز بقاء در تمام مسائل است و در مسائلی که من یاد نگرفتم دیگر اجتماع پیش نمیاید زیرا فتوای مجتهد حی نمیاید.

1. [التنقیح فی شرح العروة الوثقی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص179.](http://lib.eshia.ir/10134/1/179/) [↑](#footnote-ref-1)